

سی ویکمین هنگامه

درس مقاومت

امیر فیض- حقوقدان

شهریار ایران در مصاحبه مورخ ۱۶ آگست برابر با ۲۸ مرداد سال ۱۳۶۴ باروزنامه واشنگتن تایمز بیاناتی ایراد فرمودند که انگیزه مصاحبه مزبور نشانی از درس مقاومت در مبارزه است.

نخست از آن بیان، فیض آگاهی یابیم و سپس به تشریح درس مقاومت برویم.

«**وظیفه من اصولاً مبتنی بر قانون مشروطه است و این قانون راهی است که ما و تمام مشروطه خواهان ایران، بعنوان تنها را نجات مملکت خود بدان اعتقاد داریم و مبتنی بر قانون اساسی و متمم آن است که ۷۹ سال پیش بدنبال یک انقلاب واقعی تدوین شد**»

تشریح درس مقاومت :

۷۰۰۰ ایرانی را سربیدند

تیتیر بالا که ممکن است خواننده این تحریر را کمی منقلب سازد تیتیر مقاله ۱۶ صفحه ای سنگر مورخ ۱۴ مرداد سال ۱۳۶۴ است یعنی ۱۴ روز قبل از مصاحبه شهریار ایران باروزنامه واشنگتن تایمز.

تحریر مقاله مزبور در سنجر بمناسبت آن بود که در آن سال تظاهرات عظیمی از ایرانیان در واشنگتن بمناسبت سالگرد مشروطیت برپا گردید که بانی آن جبهه نجات ایران و برگزار کننده آن، شورای مشروطیت بود و خبرگزاریها تعداد شرکت کنندگان را ۷۰۰۰ نفر اعلام کردند که از شهرهای آمریکا و برخی از خارج آمریکا در تظاهرات شرکت داشتند.

شرکت این گروه عظیم و بیسابقه در تظاهرات، یک انگیزه کلی داشت و آن اینکه بعلت دست اندر کاری آقای علی امینی و سابقه نخست وزیری ایشان و اینکه ایشان سخنرانی میکنند ایرانیان، تظاهرات رامستقر بر میل و قوام فکری شهریار ایران گرفتند و ایرانیان با همه مشکلات و حساسیتی که در جو آزمون وجود داشت به واشنگتن مقابل کاخ سفید گرد آمدند تا با محکوم ساختن جمهوری اسلامی، تداوم رژیم سلطنتی و مشروعیت پادشاهی شهریار ایران رابه جهانیان اعلام کنند.

بسیاری از شخصیت ها و افرادی که تاکنون در میدان مبارزه حضور روشنی نداشتند در آن تظاهرات شرکت کردند آنها آمده بودند تا نشان دهند که بپادشاهشان میثاق ناگستنی دارند.

گزارش رسیده و نوارهای موجود نشان میدهد کسانی از خانمها و آقایان چنان باشور، فریاد زنده باد رضاشاه دوم میزدند که در آخر تظاهرات حنجره آنها سلامت نبود (گرفته شده از سنگر ۱۴ مرداد ۱۳۶۴)

طبق گزارش به سنگر ۳۶۰ افسر ارتش شاهنشاهی ایران - ۱۶ نماینده مجلس - ۶ وزیر - ۱۲ سناتور - ۲۱ حقوقدان ایرانی مشخص در میان تظاهر کنندگان بوده اند (سنگر ۲۵۸)

اما اسفا، که شورای مشروطه کشوری که مسئولیت و کارگردانی تظاهرات را از طرف جبهه نجات امینی عهده دار بود، کل احساسات شاهدوستانه ایرانیان را لگد مال کرد و حکم به رد متمم قانون اساسی مشروطیت و رد تداوم سلطنت

و پادشاهی شهریار ایران رضاشاه دوم را بنمایند گی ۷۰۰۰ ایرانی شاهدوست صادر وبه اربابانشان در کاخ سفید که تظاهرات در مقابل آن بود تسلیم کردند.

مفهوم و منطق قطعنامه مزبور مشتمل بر مراتب زیر بوده است:

- ۱- در قطعنامه به هیچوجه حتی به اشاره ضمنی، جمهوری اسلامی محکوم نشده و فقط حکومت خمینی محکوم شده است و در تفسیر بیشتر ولایت فقیه که در عمل، حکومت خمینی است محکوم گردیده.
- ۲- قطعنامه تحت عنوان اکثریت قاطع ملت ایران خواهان بازگشت به حکومتی متکی به قانون اساسی مشروطیت سال ۱۲۸۵ است، یعنی قانون اساسی ۵۱ ماده ای که کوچکترین اشاره ای به سلطنت پهلوی ندارد:

به اظهارات زیر برای آشنائی با قانون اساسی ۱۲۸۵ و محدودیت آن توجه فرمائید:

الف - بختیارگفت «قانون اساسی منهای موارد مربوط به سلطنت را قبول دارم» یعنی قانون اساسی ۱۹۰۶-۱۲۸۵ را قبول و متمم رد (مصاحبه بختیار باروزنامه تایمز لندن سال ۱۳۵۸)

ب- اظهارات سید کاظم شریعتمداری به اینکه «قانون اساسی ۱۹۰۶ با حذف مواد مربوط به سلطنت قابل قبول است (مصاحبه با فیگارو سال ۱۳۵۸)

پ - اظهارات خمینی مبنی بر قبول قانون اساسی منهای متمم آن که معنای جزحذف سلطنت و حقوق آن از قانون اساسی نداشت.

دکتر قاسم زاده استاد حقوق سیاسی دانشکده حقوق در کتابش در فصل قانون اساسی نوشته است:

«قانون اساسی ایران مشتمل بر دو قانون است یکی قانون اساسی ۵۱ ماده ای که در سال ۱۲۸۵ بتصویب رسید که صحبتی از حقوق مردم و سایر حقوق مملکتی (مقصود حدود و اختیارات شاه و وزرا و قوه قضائیه است) ندارد و دیگری قانونی است که در یکسال بعد از قانون اساسی ۵۱ ماده ای بتصویب رسید (متمم قانون اساسی مشروطیت) که قانونی است کاملاً مترقی و بارعایت قوانین اساسی کشورهای دیگر مانند بلژیک و اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم گردیده و تصویب آن با فداکاری و جان بازی های بسیار انجام گرفت.»

۳- ایران مسنول آغاز جنگ عراق و ایران معرفی شده است، یعنی تانید خواست و ادعای خلاف واقع بختیار، برای برانست عراق از پرداخت خسارات جنگی به ایران.

۴- قطعنامه کوشیده است که بهیچوجه نامی از رژیم سلطنتی آن آورده نشود و خواسته است القاء کند که مشروطه همان سلطنت مشروطه است.

بارها این مسئله روشن بازگوشده است که حکومت مشروطه به حکومتی گفته میشود که حکومت و نظام حکومتی مقید به شرط و قانون اساسی باشد و **یکلامی دیگر هر رژیمی که دارای قانون اساسی باشد مشروطه است**، بنابراین هر مشروطه خواهی رانمیتوان سلطنت طلب دانست و هر رژیم مشروطه ای هم، رژیم سلطنتی نیست، همین رژیم جمهوری اسلامی غاصب هم رژیمی است مشروطه زیرامقید به شرائط و مقررات قانون اساسی خودش شده است.

در طول سالها این شیوه کلک مرغابی رواج داشته و دارد و بنیاد گذار آن هم داریوش همایون بود که ادعا میکرد که مشروطه همان رژیم سلطنتی ایران است، تاثیرات و کلک او تا بدانجا موثر افتاد که سالهای سال است اعلیحضرت از واژه سلطنت و رژیم سلطنتی استفاده نمیفرمایند و بجای آن مشروطه و بجای سلطنت خواهان از واژه مشروطه خواهان استفاده میفرمایند.

علاقمندان به ملاحظه مقدمات و موخرات قطعنامه تظاهرات ۱۴ مرداد و اشنگتن و اعتراضات متوجه آن به سنگرهای ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ رجوع کنند.

واکنش نسبت به قطعنامه

از آنجا که قطعنامه مزبور به نام اکثریت قاطع ملت ایران صادر و به وزارت امور خارجه آمریکا و آگاهی جهانیان ارسال و اعلام گردیده و مفهومش این است که اکثریت قاطع ملت ایران است که سلطنت پهلوی را نفی و پادشاهی رضاشاه دوم را رد کرده است و برای اثبات این خدعه بزرگ، شورای مشروطه، ۷۰۰۰ شاهد، متشکل از مغزهای متفکر شامل وزیران، سناتورهای، نمایندگان مجلس، امیران ارتش و دکتر و مهندس و روزنامه نگاران تدارک دید، لذا نباید قطعنامه مزبور را اعترض و سرکوب کامل مصون ماند.

سنگرد مقاله ای زیر عنوان: < ۷۰۰۰ ایرانی راسربریدند و بناموس سیاسی ما تجاوز نمودند > در شماره ۲۵۶ نوشت:

< آقایان و خانمهایی که در تظاهرات عظیم و بی سابقه و اشنگتن شرکت فرمودید آیا نیت شما این بود که قطعنامه این چنینی صادر شود و مشروعیت متمم قانون اساسی را از بین ببرید؟ آیا مراد شما این بود که حضور شما در آن جمع شهادتی باشد بر نفی سلطنت شاهان پهلوی و سلطنت شهریاری ایران اعلیحضرت رضاشاه دوم؟ آیا آنهمه فریاد و شورها که تپای گرفتگی حنجره هارسید و آنهمه امید و شوقها که در آن تظاهرات نشان دادید برای صدور چنین قطعنامه ای بود؟

اگر غیر این بود که مسلما چنین بود، پس بدانید که شمارا فریب دادند، شما را بنام شاه و مشروطیت به آن جمع کشیدند و قدری هم تامین هزینه کردند و بعد در مقابل جهانیان خاصه وزارت امور خارجه آمریکا به عصمت سیاسی شما تجاوز کردند. می بخشید که درسختم پروانیست سخن را با عباراتی ساختن که شمارا تکان بدهد.

همانطور که اصغر قاتل اطفال خردسال رابه هوای بامیه به بیابان هامیکشید و بعد از تجاوز به آنها سرانهارا میبرید، دست اندرکاران تظاهرات و اشنگتن هم ایرانیان رابه هوای سلطنت خواهی و به ذوق حمایت از سلطنت و مشروعیت آن به تظاهرات کشیدند و بعد از تجاوز به اعتقاد سیاسی که چون ناموس معتبر و محترم است آخسر، سرانهارا هم بریدند.^۱

مقصود این نیست که سر تظاهر کنندگان را بریده باشند. ما چه ارزشی داریم که کسی سرما را ببرد؟ مقصود آن سری است که اگر نباشد ایران نیست. آخر ما بیچارگان کی می خواهیم بفهمیم که اگر شاه نداشته باشیم، سر نداریم

آقایان و خانمها

اگر شورای مشروطه اعلام میکرد که برای تانید قانون اساسی منهای متمم آن و نفی سلطنت شهریاری ایران جلوی کاخ سفید جمع شوید شما در آن تظاهرات شرکت میکردید؟ چرا باید ۷۰۰۰ ایرانی شاهدوست و فهمیده و باتجربه را مقابل کاخ سفید بسیج کنند و سیخ طرح جرج بال آمریکائی را به آنها فروکنند.

طرح جرج بال که قبل از پیروزی شورشیان بنا بر پیشنهاد بازرگان و همکاران او تهیه و مورد تصویب وزارت خارجه آمریکا قرار گرفت شاید در فرصتی مورد بحث و معرفی قرار گیرد و خواهید دید که قطعنامه شورای مشروطیت کاملا منطبق با طرح مزبور است.

^۱ - البته ناگفته پیداست که این شیوه هر روز ادامه دارد و هر روز شاخه و حزب و دسته ای از درون دسته های چند نفری ظهور می کند و غریب اینکه این مردم گول خورده هنوز متنبه نشده و باز هم گول می خورند. انواع رنگی آن از سبز، و جنبشی و آذری و کردی و لری و خوزستانی و مشروطه خواهش ظاهر می گردد. خودشان خودشان را شقه شقه می کنند. علی اکبر دهخدا در روزنامه صور اسرافیل در دوران مشروطه خواهی نوشته است: « اما اگر بگویی آقا، سید، پیغمبر شو، جناب شیخ، ادعای امامت کن، حضرت حجه الاسلام، نایب امام باش... فوراً مخدومی چشمها را با حالت بهت به دوران می اندازد، چهره را حالت حزن می دهد، صدایش خفیف می شود و بالاخره سینه اش را سپر تیر شمانت محبوبین، منافقین و ناقضین عصر می سازد، یعنی تمام ذرات وجود آقا برای نزول وحی و الهام حاضر می گردد... علت چیست؟ علت تحریک خیال مدعیان هر چه باشد، علت قبول عامه و پذیرائی خلق ایران دو امر بیشتر نیست: یکی جهل و دیگری عادت به تعبد. » نوشته دراز است ولی جز این نیست... ح-ک

بدانیم و تردید نکنیم که ایرانیان را فریب داده اند، گولشان زده اند، روی حیثیت و شرافت سیاسی آنها معامله کرده اند به آمریکانیها و کاخ سفید وانمود کرده اند که ما مردمی بی اعتقاد و بی پرنسیپ هستیم هم فریادمیکنیم زنده باد شاه و در همانجا هم قطعنامه میدهیم که مفهومش مرگ برسلطنت و شاه است. این واقعیت تلخ را آمریکائی هامیفهمند، میفهمند که چگونه طرح جرج بال آنها مورد تائید تظاهرکنندگان قرار گرفته است و پایه های آن طرح در این تظاهرات محکم شده است <.....>

حاشیه - این تحریرجای آنرا ندارد که به واکنش ایرانیان شرکت کننده در آن تظاهرات اشاره شود و چون هدف، ملاحظه واکنش شهريارایران نسبت به قطعنامه مزبور است، بهتر است فقط به واکنش شورای مشروطیت اشاره مختصری بشود شورای مشروطیت به صدور اطلاعیه ای اقدام کرد و در آن گفت: «در هر مورد که کلمه متمم به علت اشتباه چاپی و یا لفظی حذف شده باشد منظور متمم قانون اساسی است (علاقمدان به فریب دیگر شورای مشروطیت میتوانند به سنگر ۲۵۹ رجوع فرمایند) پایان حاشیه

واکنش شهريارایران

واکنش شهريارایران نسبت به قطعنامه تظاهرات و اشنگتن درسنگر ۲۵۸ زیرعنوان «شرم کنیم» مفصلاً پیاده شده است به قسمتهائی از آن در این تحریر اشاره میشود:

شهريارایران بعد از انتشار قطعنامه مزبور و شاید هم استحضار از تجزیه و تحلیل قطعنامه و اعتراضات منتشره نسبت به قطعنامه مورد بحث، بسختی و با قاطعیت تحسین آفرین واکنش فوری نشان دادند و با ترتیب دادن مصاحبه ای با روزنامه واشنگتن تایمز بتاريخ ۲۸ مرداد همان سال ۶۴ واکنش خودشان را در عبارت و کلام زیر موکد ساختند:

بیانات شهريارایران در ابتدای این تحریر منتقل شده است برای تسهیل و اتصال موضوع مجدداً تکرار میگردد.

«وظیفه من اصولاً مبتنی بر قانون اساسی مشروطه است و این راهی است که ما تمام مشروطه خواهان ایران به عنوان تنها راه نجات مملکت خود بدان اعتقاد داریم و مبتنی بر قانون اساسی و متمم آن است که ۷۹ سال پیش بدنبال یک انقلاب واقعی تدوین شده» (سنگر ۲۵۸)

بیانات شهريارایران و تاکید معظم له بر متمم قانون اساسی آنهم بلافاصله پس از صدور قطعنامه شورای مشروطیت کشوری بمناسبت تظاهرات عظیم واشنگتن، گواه شرمشاری ماست.

باید سرافکننده و شرمنده باشیم که در اثر سهل انگاری و ساده اندیشی و ظاهربینی ما چنان قطعنامه منحوسی که رد سلطنت شهريارایران و متمم قانون اساسی رامتضمن بود صادر گردید و شاکر باشیم که شهريارایران با ترتیب دادن مصاحبه ای بطور ضمنی و در مفهوم کامل حقوقی، قطعنامه شورای مشروطیت را محکوم فرمودند.

حقیقتاً وحشت بزرگی بود اگر شهريارایران آن قطعنامه متقلبانانه و خلاف منویات شرکت کنندگان در تظاهرات را تائید و یا سکوت میفرمودند. خوشبختانه هشیاری اعلیحضرت مجالی نداد تا توطئه آن توطئه گران، دامان مبارزه سلطنت طلبان را بیالاید

ما باید هیکنیم، خجالت بکشیم، احساس درد و شرم نماییم که میرویم در اجتماعی تا از حقوق سلطنت دفاع کنیم و حقانیت و مشروعیت سلطنت رابه جهانیان ثابت کنیم لکن متاسفانه چنان بد عمل میکنیم و همچون موقعیت سلطنت رابه مخاطره میاندازیم که پادشاه ناچار میشوند خود شخصاً از سلطنت و متمم قانون اساسی مشروطه دفاع فرمایند و یاباه عبارتی، ندانمکاری های ما ایرانیان حاضر در تظاهرات را بنحو بارزی ترمیم نمایند.

خیلی خاک بر سری و خفت است که بجای آنکه ما از ناموس وطن و ملت < شاه > دفاع کنیم، آنقدر بی غیرتی و بی حمیتی کردیم که ناموس وطن، خودش در مقام دفاع از خودش برآمد

بی حمیت کی کند احساس درد آنکه دردی میکشد از آتش غیرت بود

دقت ظریف در بیان شهریار ایران

کلام شهریار ایران نه تنها بر بی اعتباری قطعنامه شورای مشروطیت گواه است که دلالت بر تداوم حقانیت سلطنت و پادشاه اعلیحضرت رضاپهلوی هم هست:

- ۱- اعلیحضرت در مقام پادشاه ایران سخن گفته اند در حالیکه قطعنامه منحوس اصولاً مشروعیتی برای سلطنت شهریار ایران قائل نیست.
- ۲- قطعنامه، راه منحصر به فرد نجات ایران را اجرای قانون اساسی ۱۲۸۵ یعنی همان طرح جرج بال دانسته و شهریار ایران راه نجات کشور را اجرای وظیفه پادشاهی و اتکاء به قانون اساسی و متمم آن مقرر داشته اند و معلوم است که این دوره کاملاً متضادند

شهریارا

بیانات عالیقدر آن شهریار، رهگشای افکار و رهنمونی بزرگ برای رد تردیدها است. اجازه فرمانید در این فرصت مطلوب، معروض گردد که سلطنت درگیر مسائلی شده که موازی باشنونات سلطنت نیست. اعلیحضرت نمیتوانند رسالت و وظائف پادشاهی را بالشخصه ایفا نمایند. وظائف، غالباً مسنولیت آور است و به همین دلیل متمم قانون اساسی از حقوق انحصاری پادشاه دانسته که منتخبین پادشاه مسنولیتهای رسالت سلطنت را بر عهده گیرند که این منتخبین در متمم قانون اساسی بنام مقام وزیر و هیئت دولت انجام وظیفه قانونی و میهنی مینمایند و این مهم میتواند بسیاری از توجهات ناموجه را از سلطنت دور سازد و سلطنت و شهریار ایران را در موقعیت فرخنده ای که براننده سلطنت مشروطه است، استوار سازد..... (همان سنگر ۲۵۸)

افسوس مشترک

افسوس مشترکمان از آن روزها که شهریار ایران پرچمدار حقانیت تداوم سلطنت و قانون اساسی و متمم آن بودند و امروز که به دگراندیشی های نه چندان مقبول باور بسته اند کاملاً درک کردنی است ولی آنچه که ممکن است در بیان این موضع تاثر آور درسی برای ما باشد درس مقاومت است.